

National Conference on Future Studies, Humanities and Development

کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسانی و توسعه



FHD2015.ir

شیراز مهرماه ۱۳۹۴

خطوط انتقال انرژی دریای خزر و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران

بهرام نوازنی^۱، حافظ شجاعی^۲

۱- عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

info@navazeni.ir

چکیده

دریای خزر بزرگترین دریاچه جهان است که بین آسیا و اروپا واقع شده و فاقد آبراه طبیعی به آبهای آزاد می‌باشد. تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، دریای خزر به عنوان دریای ایران- شوروی شناخته می‌شد ولی در عمل تحت اختیار و سلطه شوروی قرار داشت و حتی استخراج نفت و تقسیم آن بین جمهوری‌های خودمختار داخلی شوروی بدون هماهنگی با ایران در محدوده مناطق بالای خط موهم حسینقلی- آستارا صورت گرفته بود. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور سه کشور جدید قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان، وضعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه نیز تغییر یافت و منابع انرژی موجود در آن توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را بیش از پیش به خود جلب کرد. با افزایش روز افزون وابستگی اقتصادی جهان به منابع انرژی هیدروکربنی و ادامه تنش‌ها در خاورمیانه و بی‌ثباتی آن منطقه و همچنین ظهور روسیه به عنوان یک بازیگر اصلی در بازار انرژی جهان، نفت و گاز خزر و مسیرهای انتقال انرژی آن به بازارهای مصرف نیز مورد توجه قدرت‌های بزرگ صنعتی و شرکت‌های نفتی جهانی قرار گرفت. از آنجا که منطقه مزبور در خشکی محصور بوده، بزرگترین مشکل ژئوپلیتیک این جمهوری‌ها و شرکت‌های نفتی، انتقال نفت و گاز این منطقه به بازارهای جهانی است که به ناچار برای عرضه انرژی باید از خطوط انتقالی استفاده شود. در این مقاله سعی می‌شود با استفاده از رویکرد توصیفی- تحلیلی، به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که مسیرهای انتقال خطوط انرژی این منطقه چه تأثیری بر ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی خواهد گذاشت و چه فرصت‌ها و چالش‌هایی را پیش روی ایران خواهد گذارد.

واژگان کلیدی: انرژی، ژئوپلیتیک دریای خزر، خطوط انتقال انرژی، ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

یکی از مسائلی که بعد از سال ۱۹۹۱م همراه رژیم حقوقی دریای خزر کشورهای منطقه را به خود مشغول کرده، مسئله مربوط خطوط انتقال انرژی منطقه است که از نظر اهمیت با موضوع رژیم حقوقی آن دریا عجین شده است. (Bourtman, 2006: 109-111) فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱م شرایط مطلوبی را برای بهره‌برداری از ثروت نفت و گاز کشورهای حاشیه دریای خزر، به ویژه جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان فراهم آورد؛ چرا که از زمان شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی در اوایل قرن بیستم، دروازه‌های این کشورها به روی شرکت‌های نفتی بین‌المللی بسته شده بود. بعد از رهایی این کشورها از سلطه شوروی، نوعی خلاء قدرت استراتژیک در منطقه ایجاد شد که زمینه ایجاد رقابت‌های تجاری و استراتژیک در حوضه دریای خزر، به خصوص رقابت بر سر ذخایر توسعه نیافته نفت و گاز را در این منطقه از جهان تشدید کرد (بهجت، ۱۳۷۹: ۱۶). مسیرهای بالقوه و بالفعل برای انتقال انرژی دریای خزر و مزیت‌هایی که انتخاب هر یک از این مسیرها در اختیار کشورهای واقع در این مسیر قرار دارد باعث گردید تا این موضوع به یکی از موارد اغواکننده برای طرف‌های مختلف منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای تبدیل

شود. (قبادزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸) آنچنان

که از اوضاع سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد بر می‌آید به اعتقاد سجادپور (۱۳۸۴: ۴۶۲)، بهره‌برداری از منابع انرژی در حوزه دریای خزر از چنان اهمیتی برخوردار شده است که «با سیاست بین‌الملل پیوند خورده است» زیرا با چند برابر شدن تعداد بازیگران بومی و منطقه‌ای در این دریا و اتخاذ روش و راهبرد هر بازیگر متناسب با تعریف خاصی که از منافع و امنیت ملی خود دارد، معادلات سیاسی جدیدی در فضای مناسبات منطقه حاکم شده است. در مسیر قرار گرفتن این کشورها آن هم در مسیر کالاهای پرارزش و استراتژیکی همانند انرژی، مزایا و فرصت‌های مختلفی از جمله درآمدهای اقتصادی و مزیت‌های استراتژیک و سیاسی را برای کشورهای معبر انرژی قرار داده است (قبادزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۸). دسترسی به نفت و گاز طبیعی برای مصارف داخلی، سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد اشتغال، دریافت حق ترانزیت قابل توجه و اعمال کنترل بر جریان نفت و گاز از جمله این منافع به شمار می‌آیند. از همین روست که رهبران کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، بهره‌برداری از منابع نفت و گاز منطقه را سنگ بنای پیشرفت اقتصادی خود می‌دانند و نمونه آن قرارداد دولت آذربایجان و شرکت‌های بین‌المللی در سال ۱۹۹۴م درباره چگونگی حمل و نقل نفت به بازارهای جهانی بود که به «قرارداد قرن» مشهور گردید (www.zaman.com, 2007).

اما نکته مهم در این است که این کشورها در خشکی محدود و محصورند و نمی‌توانند نفت و گاز خود را از طریق نفتکش صادر کنند، لذا چاره‌ای ندارند جز اینکه منابع خود را از طریق خطوط لوله‌ای که ناگذیر باید از مرزهای بین‌المللی و خاک کشورهای دیگر بگذرد به بازارهای هدف خود انتقال دهند. از این رو، مسئله انتخاب مسیرهای بالقوه از میان کشورهای همجوار، برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز برای شرکت‌های نفتی از اهمیت بالایی برخوردار شده است. در این میان، مسئله دیگری خودنمایی می‌کند و آن تلاش کشورهای غربی و به خصوص ایالات متحده، برای دور نگه داشتن ایران و روسیه از مسیرهای ترانزیت منابع انرژی دریای خزر و ایجاد تنوع در خطوط انتقال آن است (میرحیدر و طاهری، ۱۳۸۱: ۱۸۳). در دوره شوروی سابق، خطوط لوله انتقال انرژی دریای خزر اکثراً در خاک روسیه احداث شده و از آن کشور عبور می‌کرده است و هم اکنون نیز بخش زیادی از منابع انرژی دریای خزر از طریق خاک روسیه صادر می‌شود، در حالی که جمهوری اسلامی ایران تاکنون نتوانسته بهره‌چندانی از این وضعیت ببرد. این مقاله در تلاش است تا با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، مسیرهای انتقال خطوط انرژی، فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهد و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که مسیرهای انتقال خطوط انرژی این منطقه چه تأثیری بر ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی خواهد گذاشت و چه فرصت‌ها و چالش‌هایی را پیش روی ایران خواهد گذارد.

دریای خزر و ژئوپلیتیک آن

دریا یا به عبارت دقیق‌تر، دریاچه خزر که با نام‌های مازندران و در انگلیسی به نام دریای کاسپین^۱ نیز شناخته می‌شود، گسترده‌ترین دریاچه جهان است که از جنوب شرق قاره اروپا تا نواحی مرکزی آسیا امتداد دارد و تنها سواحل جنوبی آن در دامنه کوهستانی البرز متعلق به ایران است. دریای خزر، پنج برابر بزرگ‌تر از دومین دریاچه وسیع جهان (سوپریور در آمریکای شمالی) بوده و حدود دو برابر خلیج فارس وسعت دارد. این دریا فاقد راه آبی طبیعی به دریاهای آزاد است و تنها از طریق کانال ولگا-دن به دریای سیاه متصل می‌گردد. با اینکه همه خصوصیات یک دریا را ندارد، از دیر باز به دلیل بزرگی و میزان نمک، دریا نامیده شده است (احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۲۱). سطح آب دریای خزر همواره در حال تغییر است و همین تغییرات سطح، موجب متغیر بودن مساحت آن نیز شده است و به همین دلیل در منابع مختلف، وسعت دریای خزر متفاوت ذکر شده و گفته می‌شود حداقل مساحت این دریا حدود ۳۹۳ هزار کیلومتر مربع بوده و حتی تا ۴۶۳ هزار کیلومتر مربع نیز افزایش یافته است. این دریا دارای ۱۲۰۰ کیلومتر درازا بوده و پهن‌ترین قسمت آن ۵۴۴ کیلومتر و باریک‌ترین قسمت آن ۲۰۲ کیلومتر و عرض متوسط آن ۳۲۰ کیلومتر می‌باشد. طول کل ساحل این دریا حدود ۶۴۰۰ کیلومتر است که حدود ۹۹۲ کیلومتر آن از خلیج حسینقلی (نقطه اتصال مرز خشکی ایران

^۱. Caspian Sea

با ترکمنستان و تلافی آن با دریا) در شرق شروع شده و تا نقطه مشترک مرزی دو کشور ایران و آذربایجان در بندر آستارا در غرب دریای خزر امتداد دارد، متعلق به جمهوری اسلامی ایران است و مابقی سواحل مربوط به چهار جمهوری همجوار دریای خزر در نواحی شرق، شمال و غرب آن می‌باشد (نامی، ۱۳۸۹: ۴۹).

منطقه دریای خزر در چارچوب نظریه‌های ژئوپلیتیک دوره جنگ سرد و قبل از آن یعنی نظریه‌های مکیندر^۱ و اسپایکمن^۲ در میان دو قلمرو هارتلند^۳ و ریملند^۴ واقع شده بود. به این ترتیب که بخش عمده آن در شمال، جزو هارتلند و در کنترل قدرت زمینی روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت و بخش جنوبی آن در زمره قلمرو ریملند و سرزمین حاشیه در کنترل ایران بود. این منطقه در دوره جنگ سرد و قبل از آن، سطح برخورد و اصطکاک دو قدرت جهانی زمینی و دریایی (روسیه و انگلستان و سپس آمریکا و شوروی) بود. ظهور منطقه جدید دریای خزر فقط یک نماد روی نقشه سیاسی نبود، بلکه تغییرات مهمی در رویکرد قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به آن بوجود آمد. تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، امور مربوط به دریای خزر بر اساس توافق‌های دوجانبه میان ایران و شوروی حل و فصل می‌شد و به نوشته کولائی (۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۶۷) حضور پر قدرت نظام کمونیستی اصلا مجالی برای مداخله و نفوذ کشورهای خارج از منطقه باقی نمی‌گذاشت در حالی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، انزوای این منطقه از جهان نیز پایان یافت و فرصتی فراهم شد تا جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز هم بتوانند به دور از مسکو با دیگر کشورهای جهان روابط دیپلماتیک برقرار کنند. این تحول اتفاق کوچکی نبود چرا که به نوشته کوهن موجب تحول در الگوی موازنه قدرت دوران جنگ سرد و پدیدار شدن ساختار جدید قدرت جهانی و در نتیجه تحول در هویت ژئوپلیتیک دریای خزر گردید (Cohen, 1996: 46). به اعتقاد حافظ نیا (۱۳۷۸: ۴۳) هم منطقه ژئوپلیتیک دریای خزر از جمله مناطق خفته‌ای بوده که پس از جنگ سرد از خفتگی بیدار شده و به صورت یک منطقه فعال و دارای کارکردهای خاص درآمده و با وجودی که هنوز از تکامل لازم برخوردار نبوده و استقرار سازنده‌ای پیدا نکرده، اما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هویت جدیدی به دست آورده است.

اگرچه منطقه دریای خزر در مفهوم جغرافیایی کلمه در برگیرنده پنج کشور ساحلی دریای خزر است، ولی به نظر رفیع و دیگران (۱۳۹۰: ۱۵۰) مناطقی از چهار حوزه ژئوپلیتیک مختلف را بطور همزمان در بر گرفته است که عبارتند از: جمهوری آذربایجان از حوزه قفقاز، ترکمنستان و قزاقستان از حوزه آسیای مرکزی، روسیه به عنوان جانشین اتحاد شوروی و یک واحد سیاسی فعال در نظام بین‌المللی و یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت و گاز جهان در شمال، و ایران در جنوب که دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است و مسیری ارزان و کوتاه برای انتقال منابع نفت و گاز حوزه دریای خزر می‌باشد که در مجموع، کانون امنیتی این منطقه را تشکیل می‌دهد. این کشورها با وجود گذشت بیش از بیست سال از فروپاشی شوروی همچنان با مشکلات نظام اقتصادی یکپارچه دوران برنامه ریزی متمرکز دست به گریبان بوده (کولائی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۴۸) و به دلیل نوپا بودن و فقر مالی، همچنان نیاز مبرمی به عواید ناشی از صدور این منابع جهت اجرای برنامه‌های توسعه خود دارند و به همین دلیل است که به نظر حافظ نیا (۱۳۷۸: ۱۶۸) برای پیوند با نظام اقتصاد بین‌المللی نیازمند برقراری ارتباط با شبکه‌های ارتباط اقیانوسی هستند. در حقیقت آنچه باعث افزایش اهمیت بیش از پیش این منطقه برای بازیگران سیاسی آن شده است، به اعتقاد احمدی پور و دیگران (۱۳۸۹: ۲۲) عبارتند از:

۱- وجود منابع انرژی فسیلی اعم از گاز و نفت و در نتیجه آن مسئله انتقال از این منطقه به بازارهای مصرف؛

۲- مسئله دسترسی کشورهای محصور در خشکی این منطقه به جهان خارج.

وضعیت انرژی حوزه دریای خزر

از ابتدای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برآورد آماری متفاوتی از منابع نفت و گاز خزر مطرح بوده و این نشان می‌دهد که ذخایر انرژی در این منطقه تحت تأثیر علایق سیاسی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است، این علاقه را از دو بعد می‌توان مورد بررسی قرار داد. یکی تمایل کشورهای غربی و به

¹.Machinder

².Spykeman

³. Heartland

⁴. Rimland

خصوص ایالات متحده امریکا به

ایجاد تنوع در مراکز تولید انرژی فسیلی است که از اتکای این کشورها به منابع نفت خلیج فارس کاسته شود و دلیل دیگر، برخی کشورهای ساحلی این دریا هستند که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رسیدن به استقلال تمایل داشتند تا با ارائه آمار اغراق آمیز در زمینه ذخایر نفت و گاز منطقه، شرکت‌های نفتی را تشویق نمایند تا بیش از پیش به این منطقه روی آورند. آمارهای اغراق آمیز در زمینه میزان ذخایر نفت و گاز منطقه تا حدی پیش رفته بود که منطقه دریای خزر را بعد از سبیری و خلیج فارس، سومین حوزه نفتی جهان و کویت قرن بیست و یکم لقب می‌دادند (www.nixon.org/publication/energy). حتی مطالعات مکنزی پیش‌بینی می‌کرد که تا سال ۲۰۱۵ تولید منطقه دریای خزر به ۳/۸ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (www.oilandgas.com). یک مرکز مطالعات انرژی در غرب در سال ۲۰۰۶، با انجام برآوردهای میدانی اعلام کرده بود که یک سوم منابع گاز طبیعی و نفت خام دست نخورده جهان، در سواحل و زیر آبهای دریای خزر قرار دارد و حتی در گامی فراتر، این دریا را «قبله نفت» لقب داده بود. همین پیش‌بینی‌های دور از واقع، باعث شده بود تا دریای خزر به صحنه درگیری و رقابت‌های سیاسی و اقتصادی تبدیل گردد.

حتی امروزه نیز آمار و ارقامی که برای منابع انرژی حوزه دریای خزر ارائه و تخمین زده می‌شود تفاوت آشکاری دارد اما آنچه مسلم است نفت و گاز موجود در بستر این دریا، در دهه‌های آینده از منابع مهم تأمین انرژی مورد نیاز جهان خواهد بود. بر اساس اداره اطلاع‌رسانی انرژی ایالات متحده آمریکا، ذخایر نفت اثبات شده در این منطقه ۳۸ میلیارد بشکه و ذخایر احتمالی آن ۱۸۶ میلیارد بشکه برآورد می‌شود که از این میزان، قزاقستان در آسیای مرکزی با مجموع ذخایر ۱۲۲ میلیارد بشکه، بیشترین ذخایر نفت را در اختیار دارد و بعد از آن ترکمنستان به عنوان ضلع دیگر صاحب انرژی آسیای مرکزی با ۳۸/۶ میلیارد بشکه، جمهوری آذربایجان در منطقه قفقاز با ۳۹ میلیارد بشکه، ایران با ۱۵/۱ میلیارد بشکه، روسیه با ۷/۳ میلیارد بشکه و ازبکستان با ۲/۵۹ میلیارد بشکه ذخایر نفت قرار می‌گیرند. (EIA, 2012) این منطقه از حجم عظیمی از ذخایر اثبات شده گاز نیز برخوردار است و با توجه به برآورد اداره اطلاع‌رسانی انرژی، به نظر می‌رسد که بیش از ۳۸۰ تریلیون فوت مکعب گاز اثبات شده جهان در این منطقه قرار گرفته و ظرفیت بالقوه‌ای نیز برای مقادیر هنگفتی نفت و گاز داشته باشد (EIA, 2012).

جدول شماره (۱) ذخایر نفت کشورهای منطقه دریای خزر (میلیارد بشکه)

کشور	ذخایر اثبات شده	ذخایر احتمالی	کل ذخایر
قزاقستان	۳۰	۹۲	۱۲۲
آذربایجان	۷	۳۲	۳۹
ترکمنستان	۰/۶	۳۸	۳۸/۶
ازبکستان	۰/۵۹۴	۲	۲/۵۹۴
روسیه	۰/۳	۷	۷/۳
ایران	۰/۱	۱۵	۱۵/۱
کل منطقه دریای خزر	۳۸/۵۹۴	۱۸۶	۲۲۴/۵۹۴

Source: Caspian Sea Region: Survey of Key Oil and Gas Statistics and Forecasts, EIA, 2012 at www.eia.gov/

اما ظرفیت عظیم بالقوه و بالفعل منابع انرژی دریای خزر تنها یک سوی مسئله است و بهره‌برداری گسترده از این منابع هم بنوبه خود از اهمیت بسزایی برخوردار است که خود مستلزم همکاری بین‌المللی برای حل دو مشکل بازدارنده دیگر یعنی تعیین نظام حقوقی (مالکیت منابع) و انتخاب مسیرهای انتقال می‌باشد. مسئله مهم دیگر در این باره ثبات قیمت نفت برای یک دوره طولانی در سطح پائین است که از نظر بهجت (۱۳۷۹: ۱۹) ممکن است تغییر عمده‌ای در تصمیمات مربوط

به تخصیص سرمایه نیز به بار آورد و باعث دور شدن سرمایه‌گذاری خارجی از دریای خزر گردد. ذخایر دریای خزر با وجود نزدیکی به بازارهای مصرف نفت و گاز استخراجی، به راحتی قابل عرضه در مناطق تقاضا نیست و همین بر پیچیدگی مسئله افزوده است. با وجود آنکه از قفقاز تا اروپای شرقی راه طولانی نیست و قزاقستان نیز با چین هم مرز و همسایه است، اما جغرافیای منطقه به نوعی است که مسیرهای آبی انتقال منابع انرژی در این بخش از جهان بسیار کم، مسیرهای خشکی بسیار طولانی و کوهستانی، و دسترسی به دریاهای آزاد برای اغلب کشورهای منطقه تنها از طریق کشورهای واسطه امکان‌پذیر است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۹-۱۰).

جدول شماره ۲: ذخایر و تولید گاز در کشورهای منطقه خزر (میلیارد فوت مکعب)

Source: Caspian Sea Region: Survey of Key Oil and Gas Statistics and Forecasts, EIA, 2012 at www.eia.gov/

کشور	ذخیره گاز (اثبات شده)		تولید گاز
	۲۰۱۱	۲۰۰۰	
ایران	۱۰۴۵/۶۷۰	۲/۱۲۷	۵/۳۶۱
ترکمنستان	۲۶۵/۰۰۰	۱/۶۴۲	۲/۳۳۸
قزاقستان	۸۵/۰۰۰	۳۱۴	۴۰۱
جمهوری آذربایجان	۳۰/۰۰۰	۲۰۰	۶۳۱
روسیه	۱/۶۸۰/۰۰۰	۱۹/۳۳۵	۲۳/۶۸۶

از همین رو است که به نظر می‌رسد ماهیت قدرت در روابط بین‌المللی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد اگر از نظامی به اقتصادی تغییر نیافته باشد، دست کم معادلات ژئواکونومیک جای خود را در کنار معادلات ژئواستراتژیک باز کرده و دستیابی به منابع معدنی و هیدروکربنی، به یکی از اهداف بسیار مهم قدرت‌های جهانی و محرک اصلی چرخ‌های اقتصادی آنها تبدیل شده باشد و این در واقع تأییدی بر صحت دیدگاه ژئوپلیتیک است که بر طبق آن قدرت برتر جهان برای تسلط بر جهان ناگذیر از تسلط بر منابع معدنی و انرژی جهان خواهد بود.

اهمیت جایگاه ایران در ژئوپلیتیک جهان و منطقه در همین نکته است که ایران در همین موقعیت بیضی میان خزر و خلیج فارس قرار گرفته که امروزه در کانون انرژی جهان قرار گرفته، بیش از هشتاد درصد ذخایر نفت و گاز جهان را در خود جای داده است. از این روست که ثبات و عدم ثبات ایران با امنیت انرژی جهان پیوند خورده و عدم ثبات و امنیت در «قلب انرژی جهان» (حشمت زاده، ۱۳۸۳: ۲۱) می‌تواند مشکلات زیادی در تأمین انرژی جهان به همراه آورد. با این حال این حضور فعال و پیوستگی ایران در منطقه حساس استراتژیک می‌تواند موجب تقویت اصول‌گرایی اسلامی و تهدیدی علیه منافع غرب گردد. حتی اگر همکاری گسترده و استراتژیک ایران و روسیه و به تبع آن کشورهای ساحلی دریای خزر شکل گیرد، ممکن است حضور و نقش غرب را در این منطقه کاهش داده و یا به صحنه رویارویی و رقابت هر چه فزاینده بکشاند که از نظر احمدی پور (۱۳۷۹: ۱۵) «هر دو سناریو قابل پیش‌بینی خواهد بود».

مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که به خاطر ایستادگی جمهوری اسلامی ایران بر مواضع انقلابی و اصولی خود از یک سو، تحریم‌های تجاری، مالی و نفتی آمریکا و هم‌پیمانان آن بر جمهوری اسلامی ایران هر زمان با شدت بیشتری نسبت به گذشته تداوم می‌یابد و از سوی دیگر انتخاب مجدد پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و پیگیری سیاست خارجی اوراسیایی و تأکید بر مناطق «خارج نزدیک» خود ابعاد جدیدتری یافته است.

خطوط انتقال انرژی منطقه

دریای خزر

به این ترتیب، نیاز کشورهای تولید کننده منطقه دریای خزر و مصرف کننده دیگر نقاط جهان به منابع انرژی این منطقه موجب شده تا توجه و سرمایه این کشورها برای انتقال این منابع از طریق خطوط لوله و یافتن مسیرهای جدیدی برای آن متمرکز گردد. تلاش در این زمینه را می توان در چهار مسیر کلی رقیب خلاصه کرد که با توجه به مخاطرات و اختلافات داخلی و بین المللی از سوی دسته ای از کشورها حمایت می گردد.

۱. مسیر شمال

از این مسیر که مورد حمایت فدراسیون روسیه قرار دارد، کشورهای آذربایجان و قزاقستان تشویق می شوند تا با گسترش خطوط لوله خود و اتصال آن به خطوط لوله موجود روسیه که بیش از ۹۰ درصد انحصار خطوط نفتی آن تحت کنترل شرکت دولتی انتقال نفت^۱ روسیه و ۱۰۰ درصد خطوط گازی در انحصار دیگر شرکت دولتی گازپروم^۲ می باشد، انتقال نفت و گاز تولید شده خود را به ۱۸ بندر صادراتی روسیه از جمله دو بندر بزرگ نووروسیسک^۳ در دریای سیاه و پرموسک^۴ در دریای بالتیک و یا از طریق خطوط لوله به کشورهای غرب اروپا منتقل کنند. خطوط لوله نفت صادراتی روسیه عبارتند از دروژبا،^۵ سامانه خط لوله بالتیک،^۶ سامانه خط لوله شمال-غرب،^۷ تنگیز-نووروسیسک^۸ و باکو-نووروسیسک^۹ و از میان ۹ خط لوله بزرگ گاز روسیه تعداد ۷ خط لوله به صادرات اختصاص یافته است که خطوط یامال-اروپای یک،^{۱۰} سبک شمالی،^{۱۱} سایوز^{۱۲} و براترستوو^{۱۳} گاز را از طریق اوکراین و بیلاروس به کشورهای شرق و غرب اروپا صادر می کند و خطوط جریان آبی،^{۱۴} (۱۲۰۰ کیلومتر) قفقاز شمالی^{۱۵} و مازدوک-غازی-ماگومد،^{۱۶} (۶۵۰ کیلومتر) گاز ترکیه و دیگر کشورهای شرقی جدا شده از اتحاد شوروی سابق را تأمین می کند. (www.eia.gov/... RS)

خط لوله جریان شمالی^{۱۷} نیز که گاز روسیه را از مسیر بستر دریای بالتیک مستقیماً به آلمان می رساند با دو خط موازی هر یک بطول ۱۲۲۶ کیلومتر در مه ۲۰۱۱ و اکتبر ۲۰۱۲ آغاز بکار کرد. (en.wikipedia.org/Nord_Stream) کنسرسیوم خطوط لوله خزر^{۱۸} شامل ماورای نفت روسی (۲۴٪)، کی ام جی قزاقستان (۱۹٪)، شورون آمریکایی (۱۵٪) و لوک آرکو روسی (۱۲/۵٪)، از سال ۲۰۰۱، مشغول توسعه این خطوط بوده و آن بخش از این خطوط که برای انتقال نفت قزاقستان لازم بوده بدون هر گونه مشکل، رقیب یا مخالفی به کار خود ادامه داده است و تاکنون ۱۵۰۰ کیلومتر از خط لوله نفتی را از منابع تنگیز به بندر نووروسیسک در ساحل روسی دریای سیاه در اختیار دارد (www.eia.gov/...KZ) در حالی که بخش مربوط به انتقال نفت جمهوری آذربایجان، به خاطر

¹. Transneft

². Gazprom

³. Novorossiysk

⁴. Primorsk

⁵. Druzhba

⁶. Baltic Pipeline System

⁷. North-Western Pipeline System

⁸. Tengiz-Novorossiysk pipeline

⁹. Baku-Novorossiysk pipeline

¹⁰. Yamal-Europe I pipeline

¹¹. Northern Lights pipeline

¹². Soyuz pipeline

¹³. Bratstvo pipeline

¹⁴. Blue Stream pipeline

¹⁵. North Caucasus pipeline

¹⁶. Mozdok-Gazi-Magomed pipeline

¹⁷. Nord Stream pipeline

¹⁸. Caspian Pipeline Consortium (CPC)

ناامنی منطقه چچن و حوالی آن، چندان خوشایند سرمایه گذاران واقع نشده است. (امیراحمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۳) به نظر انتخابی (۱۳۷۹: ۳۳) علت جذابیت نداشتن این مسیر بیشتر به خاطر احتمال وابستگی کشورهای تازه استقلال یافته به روسیه بوده است.

مهم ترین خطوط این مسیر عبارتند از: الف) خط لوله نفتی آتیرائو-ثمره^۱ بطول ۱۱۲۶ کیلومتر که از منطقه آتیرائو در قزاقستان شروع و به ثمره روسیه می رسد و در سال ۲۰۰۹، ظرفیت آن به ۶۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یافته است (www.eia.gov/...KZ)، ب) خط لوله نفتی تنگیز- نووروسیسک^۲ بطول ۱۵۱۱ کیلومتر که در اختیار کنسرسیوم خط لوله خزر^۳ قرار دارد و منابع تنگیز قزاقستان را به بندر نووروسیسک روسیه در ساحل دریای سیاه انتقال می دهد و با اجرای اجرای سومین مرحله توسعه آن در سال ۲۰۱۲، با ظرفیتی بیش از ۱/۲ میلیون بشکه در روز فعالیت می کند (pipeline-news.com)، ج) خط لوله نفتی باکو-گروزی-نووروسیسک^۴ یا خط لوله صادراتی مسیر شمالی بطول ۱۳۳۰ کیلومتر حداکثر ۴۵ هزار بشکه در روز نفت آذری-چراغ-گونشلی از باکو را با عبور از گروزی در جمهوری چچن به بندر روسی نووروسیسک در ساحل دریای سیاه می رساند، (en.wikipedia.org/wiki/Baku-Novorossiysk_Pipeline) د) خط لوله نفتی باکو-ماهاج قلعه-نووروسیسک^۵ با ۲۰ کیلومتر خط لوله فرعی، ۱۲۰ هزار بشکه در روز نفت باکو را به داغستان و از آنجا به تیخورستک در روسیه و در نهایت به پایانه نفتی نووروسیسک در کرانه دریای سیاه انتقال می دهد (نامی، ۱۳۸۹: ۱۰۱) ه) خط لوله گازی مرکز آسیای مرکزی^۶ که با نیمی از ظرفیت سالانه ۳۵۳۰ میلیارد فوت مکعبی خود، گاز ترکمنستان و همچنین گاز خریداری شده از ازبکستان را با عبور از دو مسیر شرق و غرب قزاقستان به سیستم خطوط لوله گاز طبیعی گازپروم روسیه به اوکراین منتقل می کند. (www.eia.gov/...TX)

۲. مسیر غرب

خطوط لوله ای که از میدان های آذربایجان و قزاقستان آغاز و به دریای مدیترانه و دریای سیاه منتهی می شوند به مسیر غرب معروفند. این خطوط که تأمین کننده حوزه اروپایی مدیترانه است، از سوی ایالات متحده امریکا حمایت می شود؛ چرا که با دور زدن خاک ایران و روسیه، از وابستگی سه کشور دیگر این نفت و گاز خیز این منطقه به این دو کشور می کاهد. این مسیرها مورد علاقه کشورهای مسیر این خطوط انتقال مثل گرجستان و ترکیه نیز هست چرا که گذشته از کاهش وابستگی به رقیب روسی خود از محل دریافت حق عبور، درآمدی نیز نصیب خود می کنند. این خطوط عبارتند از: الف) خط لوله نفتی باکو-سوپسا^۷ بطول ۸۶۳ کیلومتر که ۱۴۵ هزار بشکه نفت در روز را از باکو به بندر سوپسا در گرجستان واقع در کرانه دریای سیاه می رساند (www.eia.gov/...AJ) ب) خط لوله نفتی خاشوری-باتومی^۸ که نفت آذربایجان را از دانه بندی و به بندر گرجی باتومی در ساحل دریای سیاه انتقال می دهد (نامی، ۱۳۸۹: ۱۰۲) به نقل از (www.eia.doe.gov) ج) خط لوله نفتی ماورای خزر (خطوط نفتی دوگانه قزاقستان)^۹ که مسئولیت انتقال نفت از بندر آکتائو در غرب قزاقستان در کرانه دریای خزر و از بستر دریای خزر به باکو برعهده دارد که می تواند تا بندر جیحان در ترکیه امتداد یابد. (www.petrolcu.com) د) خط لوله نفتی باکو-جیحان^{۱۰} بطول ۱۸۵۰ کیلومتر از مسیر تفلیس در گرجستان به بندر جیحان واقع در جنوب شرقی ترکیه رفته تا به شمال شرقی مدیترانه برسد در سال ۲۰۰۶ به بهره برداری رسید و با تعهد قزاقستان برای انتقال ۴۰۰ هزار بشکه نفت از طریق نفتکش از طریق دریای خزر به باکو، در سال ۲۰۰۸ به ظرفیت نهایی خود یعنی ۱/۲ میلیون بشکه در روز،

¹. Uzen-Atyrau-Samara pipeline

². Tengiz-Novorossiysk pipeline

³. Caspian Pipeline Consortium (CPS)

⁴. Baku-Grozny-Novorossiysk pipeline; Northern Route Export Pipeline

⁵. Baku-Makhachkala-Novorossiysk pipeline

⁶. Central Asia Center Pipeline (CAC)

⁷. Baku-Supsa pipeline

⁸. Khashuri-Batumi pipeline

⁹. Trans-Caspian pipeline

¹⁰. Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC) pipeline

دســــــــــــت یافــــــــــــت.

www.eia.gov/...KZ; www.eia.gov/...AJ) خط لوله گازی ماورای آناتولی (تاناپ)^۱ که عملیات ساخت بخش غربی آن از مرز مشترک ترکیه و گرجستان در سال ۲۰۱۲ آغاز شده و تا مرز مشترک ترکیه و اتحادیه اروپا، امتداد خواهد یافت، در واقع جایگزین طرح پیشین ناباکو^۲ در خاک ترکیه شده و در صدد است تا گاز مورد نیاز اروپا را برای ۲۱ سال آینده از میدان شاه دنیز در جمهوری آذربایجان تأمین کند (www.irannews24.ir). (و خط لوله گازی قفقاز جنوبی؛ باکو-تفلیس-ارض روم^۳ بطول ۷۱۰ کیلومتر از سال ۲۰۰۷ به بهره برداری رسید و در سال ۲۰۱۰ توانست روزانه مقدار ۴۹۰ میلیون فوت مکعب گاز را از باکو پس از گذر از تفلیس در گرجستان به ارض روم در ترکیه رسانده و به سیستم شبکه خطوط گازی طبیعی این کشور وصل کند. (نامی، ۱۳۸۹: ۱۰۱؛ www.eia.gov/...AJ) ز) خط لوله گازی ماورای خزر^۴ که گاز ترکمنستان را از بندر ترکمن باشی گرفته و با عبور از باکو و تفلیس به ارزروم منتقل و به شبکه انتقال گاز طبیعی ترکیه و اروپا مرتبط می کند. (www.bbc.co.uk).

۳. مسیر شرق

این مسیر مورد حمایت چین است که با سرعت شگفت انگیزی در حال صنعتی شدن و تسخیر بازارهای جهانی است و برای پایین نگاه داشتن ارزش کالاهای صادراتی خود نیاز به منابع پایدار و ارزان انرژی دارد. طول این مسیر حدود ۳۰۰۰ کیلومتر است و از میدانهای قزاقستان یا ترکمنستان آغاز و به بازارهای غرب چین در منطقه «سین کیانگ» منتهی می شود. خطوط این مسیر عبارتند از: الف) خط لوله نفتی قزاقستان-چین^۵ بطول ۲۲۲۸ کیلومتر که در سال ۲۰۰۶ به بهره برداری رسید روزانه ۴۰۰ هزار بشکه نفت را از آتیرائو در ساحل قزاقی دریای خزر آغاز و به کینکیانک واقع در استان سین کیانگ چین انتقال می دهد، ب) خط لوله گازی آسیای میانه-چین^۶ بطول ۱۸۳۳ کیلومتر که مناطق شرقی ترکمنستان را از طریق ازبکستان و قزاقستان به سین کیانگ و به خطوط لوله شرقی-غربی چین متصل می کند در سال ۲۰۰۹ که آغاز به کار کرد ۱۰۶۰ میلیارد متر مکعب را در سال صادر کرد (www.news.thomasnet.com; www.eia.gov/...TX) و با بهره برداری خط موازی دیگر این مسیر در سال ۲۰۱۰ قرار است تا ژاپن نیز ادامه یابد.

۴. مسیر جنوب

این مسیر، نفت را از میدانهای نفتی آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به بازارهای خلیج فارس و دریای عمان می رساند و تأمین کننده تقاضای انرژی در بازار رو به رشد هند و کشورهای صنعتی آسیای جنوب شرقی است. گرچه طرح های مختلفی از جمله خط لوله نفتی افغانستان-پاکستان^۷ برای انتقال نفت قزاقستان از طریق ترکمنستان و افغانستان به پاکستان و خط لوله گازی ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند^۸ که به خط لوله ماورای افغان^۹ هم شهرت دارد برای انتقال گاز ترکمنستان از طریق قندهار در افغانستان به بندر گوادر در پاکستان به امضاء رسیده و در دست پیگیری است (ناریف، ۱۳۸۴: ۴۹) ولی بدلیل ناآرامی های داخلی در این کشورها و کمبود منابع مالی تا مرحله بهره برداری فاصله بسیاری دارند. (www.eia.gov/...TX)

در مقابل، گذرگاه اصلی و امن این مسیر یعنی خاک ایران از ثبات کافی و امنیت لازم برخوردار بوده و خطوط آماده بهره برداری فراوان و در دست توسعه بسیاری نیز وجود دارد و به همین دلیل مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران و در مقابل، مخالفت ایالات متحده آمریکا واقع شده است. این خطوط عبارتند از: خط لوله گازی

^۱ Trans-Anatholia (TANAP)

^۲ Nabucco pipeline

^۳ South Caucasus Pipeline (SCP); Baku-T'bilisi-Erzurum pipeline

^۴ Trans-Caspian gas pipeline

^۵ Kazakhstan-China oil pipeline

^۶ Central Asia-China pipeline

^۷ Afghanistan-Pakistan pipeline

^۸ Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India (TAPI) pipeline

^۹ Trans-Afghan pipeline

ترکمنستان-ایران^۱ بطول ۲۰۰ کیلومتر که از ترکمنستان شروع و به گُرد کوی در ایران ادامه دارد از سال ۱۹۹۷ در واقع اولین خط لوله انتقال گاز طبیعی منطقه آسیای مرکزی بوده که به منظور میانبر زدن خاک روسیه به بهره برداری رسید (www.eia.gov/...TX). این خط لوله که ظرفیت سالانه آن ۴۷۷ میلیارد فوت مکعب است ۲۱۲ میلیارد فوت مکعب از گاز ترکمنستان را در مدت ۲۵ سال بطور سالانه در اختیار ایران قرار می‌دهد (www.eia.gov/...TX). دومین خط لوله گازی ترکمنستان و ایران از مسیر دولت آباد به خانگیران در دو مرحله در ژانویه و نوامبر سال ۲۰۱۰ به بهره برداری رسید که ظرفیت اولیه ۲۱۲ میلیارد فوت مکعب را به ۴۲۴ افزایش داد (Ibid.). خط لوله گازی جمهوری آذربایجان-ایران^۲ که مقدار اندکی گاز جمهوری آذربایجان را از طریق خط لوله باکو-آستارا به ایران منتقل می‌کند تا در ازای آن، ایران نیز گاز به جمهوری خودمختار نخجوان ارسال کند. خط لوله نفتی سوآپ در ایران^۳ که از سال ۱۹۹۶ میان قزاقستان، ترکمنستان و ایران در جریان است، روزانه ۱۷۵ هزار تا ۳۷۰ هزار بشکه در روز، نفت دو کشور همسایه شمالی را در بندر نکا دریافت و معادل آن را در بندرهای خود در خلیج فارس به مشتریان آن دو تحویل می‌دهد. (نامی، ۱۳۸۹: ۱۰۳ به نقل از www.eia.doe.gov).

خطوط لوله و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک ایران

علاوه بر رویکردهای ژئوپلیتیک که مبتنی بر تسلط بر مهم‌ترین منابع طبیعی بمنزله مقدمه تسلط بر جهان بود، در دوره جدید که این رویکردها جای خود را به انگاره‌های ژئواکونومی داده است، اهمیت خطوط انتقال انرژی اهمیت بیش از پیش پیدا خواهد کرد. درست است که انتقال انرژی از یک مسیر به معنی پذیرش خطر قرار دادن همه تخم مرغ‌ها در یک سبد است، اما از آنجا که هر خط لوله به معنی سود سرشاری برای کشور تولید کننده انرژی و همچنین کشور معبر آن می‌باشد برای کشورهای دیگری که می‌توانستند از این سود برخوردار شوند ولی بازماندند به معنای محرومیت نسبی است و به صورت از دست رفتن امتیازاتی از جمله دسترسی به نفت و گاز مورد نیاز داخل، سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد اشتغال، دستمزدهای ترانزیت سرشار و وسیله نفوذ بر جریان نفت و گاز نمایان می‌گردد (Bahgat, 1999: 197-198) نقل در اطاعت و نصرتی، ۱۳۹۰: ۹۲).

از اینها مهمتر، عبور خط لوله انتقال نفت یا گاز از یک کشور، موجب افزایش اعتبار استراتژیک آن کشور شده و پیوستگی کشورهای منطقه را به دنبال خواهد آورد؛ همان طور که خط لوله گازی ایران-ترکیه که در سال ۲۰۰۱ آغاز شد و در سال ۲۰۱۰ به ظرفیت صادرات روزانه ۳۴ میلیون متر مکعب گاز به این کشور شد و همچنین خط لوله گازی ایران-ارمنستان که در سال ۲۰۰۹ پس از دو سال وقفه کار انتقال گاز ایران به ارمنستان را از سر گرفت و موجب صادرات روزانه ۲۴ میلیون متر مکعب گاز به این کشور گردید (www.eia.gov/...IR) و هر دو خط لوله موجب همبستگی و دلبستگی این کشورها در حفظ منافع و امنیت یکدیگر گردیده است.

انتخاب مسیر انتقال انرژی از طریق لوله به دو عامل مهم مسافت و امنیت بستگی دارد که کوتاهی مسافت و هزینه اندک برای تأمین امنیت لوله‌ها در انتخاب مسیر نقش مهمی دارد. بر این اساس؛ برخی بر این اعتقاد هستند که به موقعیت ایران در منطقه اروپا-آسیا نباید صرفاً به عنوان یک کشور دارای منابع غنی انرژی نگریست (اطاعت و نصرتی، ۱۳۹۰: ۹۲)، بلکه جغرافیای ایران از جنبه‌های گوناگونی از جمله موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک حائز اهمیت است. از لحاظ ژئوپلیتیک، ایران در مرکز فرهنگ‌ها و تمدن‌ها قرار گرفته است و از لحاظ ژئواستراتژیک، خطوط مواصلاتی زمینی، هوایی و تاحدودی دریایی بین شرق و غرب و شمال و جنوب را از خود عبور می‌دهد و همه اینها ایران را از لحاظ ژئواکونومیک، دارای موقعیت منحصر به فرد اقتصادی در منطقه کرده است (چشمه‌اعلایی، ۱۳۸۴: ۱۴۷) و از همین روست که حضور و رقابت خود را در این منطقه، نوعی تأمین «منافع حیاتی» که مستقیماً بر امنیت این کشور تأثیر دارد، بشمار می‌آورد (مشفق‌فر، ۱۳۸۳: ۴۴).

¹. Korpezhe-Kurt Kui pipeline and Dauletabad-Khangiran pipeline

². Baku-Astara pipeline

³. Iran Oil Swap pipeline

احداث خطوط نفت و گاز خزر به

سمت بازارهای بین‌المللی از راه ایران بدون تردید عملی‌ترین راه اقتصادی نمودن صادرات نفت و گاز منطقه به بازارهای جهانی است چرا که این مسیر کوتاه‌ترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین گزینه در میان مسیرهای مشابه برای صدور کالاهای انرژی این منطقه در اختیار هم تولیدکنندگان و هم مصرف‌کنندگان می‌گذارد و در این میان تفاوتی میان بازارهای گسترده اروپا، شبه قاره هند، آفریقا و خاور وجود ندارد. صدقی (۱۳۸۰: ۱۱۰) نیز با تأیید این مطلب، حداقل دو دستاورد بسیار مهم در سده بیست و یکم برای عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران بر می‌شمارد که عبارتند از: ۱- افزایش ارزش ژئوپلیتیک ایران با تسلط بر منابع نفتی دریای خزر و خلیج فارس و تأثیرگذاری بر عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان؛ ۲- ایجاد همگرایی منطقه‌ای، اعتمادسازی، کاهش تهدیدهای امنیتی و وابستگی متقابل از راه لوله‌های نفت و گاز. پهلوانی و حیرانی نیا (۱۳۸۷: ۴۴۶) نیز از این موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیک ایران، بعنوان مرکز تجارت و توزیع منطقه و محور شمال و جنوب در تولید نفت و گاز و محور شرق و غرب در مصرف آنها می‌داند که به اشکال گوناگونی می‌تواند نقش و سهم ایران را در بازار انرژی جهان افزایش دهد.

البته تلاش ایران برای انتقال نفت و گاز خود از طریق خطوط لوله تنها به موارد ذکر شده و در حال بهره‌برداری محدود نمی‌شود و طرح‌های بسیاری از جمله خط لوله نفتی قزاقستان-ترکمنستان-ایران مطرح است که بطول ۱۵۰۰ کیلومتر از قزاقستان شروع و با عبور از ترکمنستان، روزانه یک میلیون بشکه نفت خام را به جزیره خارک در خلیج فارس انتقال دهد (نامی، ۱۳۸۹: ۱۰۳ به نقل از www.eia.doe.gov). خطوط لوله گازی صلح ایران-پاکستان-هند، ایران، جمهوری آذربایجان، ایران-عراق-سوریه، ایران-امارات متحده عربی و ایران-اروپا نیز در مراحل تهیه، توافق و بعضاً در دست بهره‌برداری نهایی است که خود حاکی از علاقه جمهوری اسلامی ایران به حفظ حضور و بهره‌مندی از مزایای اقتصادی همکاری در منطقه خزر و جهان است اما عوامل متعددی فرصت‌های ایران را برای کسب نقش و نفوذ بیشتر در منطقه خزر محدود کرده است. غرب به خصوص ایالات متحده آمریکا معتقد است که با گذر خط لوله انتقال نفت دریای خزر از خاک ایران، سود سرشار این عبور به ایران می‌رسد و ایران از منافع مادی آن در زمینه‌های غیرمسالمت‌آمیزی بهره‌برداری می‌کند. از طرف دیگر با وابستگی ژئوپلیتیک کشورهای حاشیه خزر به ایران، نقش بیشتری به ایران برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشورها داده می‌شود (حبیبی، ۱۳۸۱: ۵۲). این رفتار مخالف جویانه ایالات متحده باعث شده تا طرح‌ها و برنامه‌های انتقال منابع انرژی دریای خزر با کمترین مشارکت ایران به اجرا درآمده و مراحل نهایی خود را پشت سر بگذارد و در نتیجه فرصت‌های تاریخی برای همیشه از دسترس ایران خارج گردد (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۲). اما با توجه به اینکه خوشبختانه در کنار برخی سیاست‌های انحصاری، سیاست‌های تنوع‌سازی در منابع تولید، عرضه، فروش و انتقال نیز مطرح و در دست اجرا است (رفیع و جعفری، ۱۳۹۰: ۱۶۵)، این انتظار منطقی نیست که کشورهای ساحلی دریای خزر تمام نفت و گاز تولیدی خود را تنها از مسیر ایران انتقال دهند ولی ایران می‌تواند از طریق ظرفیت‌سازی و ارائه تسهیلات بیشتر، حجم بیشتری از انرژی منطقه را از طریق خاک خود پذیرا گردد؛ از جمله این موارد مشارکت در خط انتقال گاز منطقه شاه دنیز و انتقال منابع انرژی حوزه کاشگان در قزاقستان است که به نظر می‌رسد بتوان فرصتی برای مشارکت ایران و بهره‌برداری از مزایای ژئوپلیتیک آن جستجو کرد.

نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حوزه دریای خزر علاوه بر اهمیت ژئوپلیتیک خود، از اهمیت ژئواکونومی خاصی نیز برخوردار شد و کشورهای ساحلی این حوزه، نگرش‌های متفاوتی نسبت به آن پیدا کردند. برخورداری این منطقه از حجم عظیمی از ذخایر انرژی، دور بودن آن از بازارهای جهانی، موقعیت سرزمینی کشورهای حاشیه آن و دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد و نبود زیرساخت‌های لازم برای انتقال انرژی به بازارهای مصرف در اروپا و آسیای جنوب شرقی، سبب شده تا گونه‌ای وابستگی به کشورهای اطراف خود برای انتقال انرژی پدید آید که بر ژئوپلیتیک منطقه اثرگذار است و هر یک از کشورهای منطقه تلاش می‌کنند تا مسیری را که بیشترین منافع را برای آن در بر داشته باشد، برگزینند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری اسلامی ایران با ارائه پیشنهاد سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر ایده همکاری کشورهای تازه استقلال یافته در یک سازمان منطقه‌ای را در نظر داشت تا علاوه بر کاهش وابستگی این کشورها به روسیه، موجب همگرایی هر چه بیشتر آنها با یکدیگر و ایران گردد که با مخالفت صریح ایالات متحده و تبلیغات گسترده ضد ایرانی، نه تنها همگرایی فراهم نشد بلکه موجب دوری آنها از ایران نیز شد. سرمایه‌گذاران غربی با امضاء قراردادهای مختلف و احداث خطوط مختلف انرژی، موقعیت خود را مستحکم‌تر نیز نمودند.

عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیری به دور از ایران، نه تنها امتیاز اقتصادی منصور از این همکاری را از ایران دریغ داشته است بلکه موقعیت ژئوپلیتیکی آن را نیز به شدت به خطر انداخته و حتی در بلند مدت می‌تواند نقش تأثیرگذار ایران در معادلات نفتی و اقتصادی جهان را بیش از پیش کاهش دهد. با توجه به افزایش روز افزون تقاضا برای انرژی در سطح جهان، ارتقای سطح توسعه اقتصادی و همچنین جایگزینی سیاست تنوع به جای انحصار در منابع تولید، عرضه، فروش و انتقال انرژی، توصیه می‌شود با همکاری و تعامل بیشتر بتوان جایگاه بهتری برای جمهوری اسلامی ایران در این زمینه به دست آورد.

منابع و مأخذ

- احمدی پور، زهرا (۱۳۷۹)، "ژئوپلیتیک جدید ایران بعد از جنگ سرد"، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۳۹، اسفند.
- احمدی پور، زهرا و لشگری تفرشی، احسان و قنبری، قاسم (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک دریای خزر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- اطاعت، جواد و نصرتی، حمیدرضا (۱۳۸۸)، "ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۳، بهار.
- اطاعت، جواد و نصرتی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، "نفت، ژئواکونومیک و امنیت ملی ایران"، فصلنامه فضای جغرافیایی، سال یازدهم، شماره ۳۶، زمستان.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۰)، "مخاطرات سیاسی مسیرهای مختلف خطوط لوله در حوضه دریای خزر"، ترجمه علیرضا طیب، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۱۶۵-۱۶۶.
- انتخابی، نیلوفر (۱۳۷۹)، "امکان سنجی احداث خطوط لوله نفت دریای خزر"، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۱۵۵-۱۵۶.
- بهجت، جودت (۱۳۷۹)، "ژئوپلیتیک دریای خزر، دورنمایی از هزاره جدید"، ترجمه ناصر تیموری، تهران: ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵.
- پهلوانی، عبدالکریم و حیرانی نیا، جواد (۱۳۸۷)، "همکاری‌های بین‌المللی و توسعه بخش انرژی (نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران، بررسی تجربه روسیه"، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
- جعفری‌نژاد، سید ابوالفضل (۱۳۸۴) "انتقال انرژی و امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز"، مجله اقتصاد انرژی، شماره ۷۹-۸۰ بهمن و اسفند.
- چشمه‌اعلایی، مهرداد (۱۳۸۴)، "جمهوری اسلامی ایران و تحولات حوزه قفقاز و آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۲.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۸)، "تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپلیتیک دریای خزر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷.
- حبیبی، سلاله (۱۳۸۱)، "نقش آمریکا در خزر"، مجموعه مقالات نقش قدرت‌های خارجی در خزر، تهران: انتشارات موسسه مطالعات دریای خزر.
- حشمت زاده، محمداقبر (۱۳۸۳)، "آرزوهای داری؛ طعم کنسر سیوم"، ماهنامه زمانه، سال سوم.
- رفیع، حسین و جعفری‌تهرانی، پیمان و تقی‌نژاد، روح‌اله (۱۳۹۰)، "انگیزه‌ها و بازدارنده‌های برجسته در مجموعه امنیتی منطقه‌ای دریاچه مازندران"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۵.

- سجادیپور، سید محمد کاظم
- (۱۳۸۴)، "سیاست خارجی آمریکا و مسئله انرژی در مناطق شمالی ایران"، در مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز (آینده نگری به سامانه‌های انرژی)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۰)، "تأثیرات ژئوپلیتیک مسیرهای انتقال انرژی حوزه خزر بر امنیت ملی ایران"، تهران: مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۴، بهار.
- قبادزاده، ناصر (۱۳۸۳)، خزر، رژیم حقوقی و مواضع کشورهای ساحلی و نقش آمریکا در منطقه، گفتگو با کارشناسان (دکتر کولایی، دکتر مجتهد زاده، دکتر صفوی، دکتر باوند و دکتر مولایی)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کولائی، الهه (۱۳۸۷)، "ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره اول، بهار.
- مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۳)، "تحولات نظامی قفقاز جنوبی و نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۶.
- میرحیدر، دره و طاهری شمیرانی، صفت الله (۱۳۸۱)، "ژئوپلیتیک خزر: تغییر و تداوم"، کتاب خزر در یک نگاه، تهران: انتشارات موسسه مطالعات خزر.
- ناربیف، ب. (۱۳۸۴)، "عبور خط لوله گاز از منطقه افغانستان-ترکمنستان-افغانستان-پاکستان"، ترجمه: مجید یعقوبی، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز (آینده نگری به سامانه‌های انرژی)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- نامی، محمدحسن (۱۳۸۹)، جایگاه خزر در استراتژی‌های جهانی با تاکید بر قرن بیست و یک، تهران: نشر زیتون سبز.
- نژادحسینیان، هادی (۱۳۸۴)، "همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه انرژی باعث تحکیم پیوند کشورها شده است"، مجله مشعل، شماره ۳۰۴.

-Bahgat Gawat (1999), "The Caspian Sea Geopolitical Game: Perspects for the New Millenum", *OPEC Review*, September.

-Bourtman I. (2006), "No Borders, No Problem: Why the Lack of A Framework in the Caspian sea is not Affecting Energy Exploration", *SAIS Review*, Winter- Spring.

-Cohen Saul B, (1996), *Geopolitics in the New World Era, Reordering the*

- en.wikipedia.org/wiki/Baku-Novorossiysk_Pipeline

- en.wikipedia.org/wiki/Nord_Stream

- www.eia.gov/cfapps/ipdbproject/iedindex3.cfm?tid=3&pid=26&aid=1&cid=AJ,IR,KZ,TX,&syid=2000&eyid=2011&unit=BCF

- www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=AJ

- www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=IR

- www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=KZ

- www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=RS, Last Updated: September 18, 2012

- www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=TX

-www.energyna.ir/T_____خط-لوله-گاز-تاباکو.htm.

-www.irannews24.ir/details/2336/Oil.

-www.nixon.org/publication/energy.

-www.oilandgas.com

-www.petrolcu.com/sanaat/?kategori=petromercek,id=95 27/03/2006.

-pipeline-news.com/home

-www.shana.ir/197774-fa.html.

-www.zaman.com.tr/25/5/2007.